



انگلستان از هیچ کوششی برای حفظ و حمایت از هندوستان به عنوان ستون اصلی امپراتوری استعماری خود، فروگذار نمی کرد.از آن جمله نه تنها کمربندی از کشورهای قرقظینه در اطراف هندوستان ایجاد کرده بود، بلکه راه‌های سوق‌الجیشی مهمی را هم که به این سرزمین ختم می‌شد، تحت کنترل خویش در آورده بود. تسلط و کنترل راه‌های زمینی و دریایی منتهی به هندوستان فقط به معنی حفظ امنیت مرزهای هندوستان نبود، بلکه از نظر اقتصادی نیز منافع عظیمی را برای امپراتوری استعماری انگلستان با خود به ارمان می‌آورد. به علاوه وجود موادی مانند نفت نه تنها منبع درآمدی عظیم برای این کشور تشکیل می‌داد بلکه دستیی به نفت این منطقه، حفاظت از راه‌های سوق‌الجیشی را نیز تسهیل می‌کرد؛ زیرا نیروی دریایی انگلستان بدون دفعه‌غ خاطر می‌توانست از نفت ارزان و فراوان خلیج‌فارس استفاده کند. این پژوهش به بررسی سیاست انگلستان در ایران به هنگام جنگ دوم جهانی می‌پردازد. محورهای اصلی این پژوهش عبارت است از:

- چگونگی روابط با انگلستان و برنامه‌های تبلیغاتی آن در ایران
- ارزیابی نفوذ و تسلط انگلستان با تکیه بر اهمیت اقتصادی ایران در جنگ دوم جهانی
- نقش انگلستان در ایجاد قحطی و بحران غذایی
- بی‌اعتدای و انزجار مردم نسبت به سیاست انگلستان و تأثیر آن در ملی کردن صنعت نفت.

**اهمیت جغرافیایی ایران در خاورمیانه هنگام جنگ دوم جهانی**
ایران سرزملی بین آسیای مرکزی و هندوستان بود و کمربند دفاعی مهمی را در جنوب هندوستان از بلوچستان (جنوب غربی) تا خلیج‌فارس، به عنوان بخشی از اقیانوس هند تشکیل می‌داد. خلیج‌فارس از نظر بین‌المللی به هیچ‌وجه اهمیت کمتری از کانل سوئز نداشت و مرکزی برای تجارت و سیاست بود. از نظر مقامات انگلیسی، خلیج‌فارس باید کاملاً تحت کنترل آن کشور قرار می‌گرفت تا علاوه بر تأمین سایر امتیازات، انگلستان بتواند حاکمیت سیاسی انگلستان قرار داشت که برای سراسر خلیج‌فارس تعیین شده بود. مجمع‌الجزایر بحرین خود به عنوان پایگاهی برای کنترل منطقه نفوذ انگلستان در عراق و مهم‌تر از همه برای کنترل جاه‌های نفت شرکت ایران و انگلیس در جنوب ایران اهمیت بسزایی داشت.این مجمع‌الجزایر نه تنها پایگاه مهمی برای نیروی دریایی انگلستان بلکه ایستگاه سوخت‌گیری هواپیماهای انگلیسی به مقصد هندوستان و آسیای دور نیز بود.

**سیاست جدید تبلیغاتی انگلستان**

در خاورمیانه بویژه در ایران و افغانستان که مستقیماً در معرض خطر روسیه شوروی قرار داشتند، سیاست جدید تبلیغاتی انگلستان باید قدرت و خواست مردم را برای ایستادگی مقابل افزایش نفوذ روسیه بالا می‌برد. در اینجانبیز کوشش‌های تبلیغاتی ضد روسیه باید ضمن تأکید بر خطر تجاوز این کشور در منطقه خاورمیانه از خارق‌العاده جلوه دادن این خطر بهره‌برد، چرا که ایجاد رعب و وحشت از جمله احتمالی روسیه می‌توانست منجر به هیچ و مرج و تسلیم شود. از این رو انگلیسی‌ها باید در تبلیغات خود ضمن تأکید به خطر افتادن منافع‌شان در این منطقه از سوی شوروی، واکنش قاطعی نیز از خود نشان می‌دادند تا به حیثیت و نفوذ شوروی در کشورهای خاورمیانه هرچه بیشتر صدمه وارد آورند.

**ناظر فارسی برنامه‌های تبلیغاتی انگلستان در ایران**
انگلستان به عنوان قدرتی استعماری که برای حفظ مستعمرات خود در شبه‌قاره هند و خاورمیانه اجازه ایجاد کشوری کاملاً مستقل و پیشرفته را در این منطقه به هیچ‌کس نمی‌داد و از آنجا که ایرانی قوی از نظر سیاسی و اقتصادی و با رژیمی مردمی می‌توانست به مرکز جنگ‌های آزادی‌بخش ضد تسلط انگلستان در شبه‌قاره هند و خاورمیانه تبدیل شود، انگلستان همه قدرت خویش را به کار می‌گرفت تا هر گونه تلاش در جهت پیشرفت‌های هواپیماهای خود را به ایران واژن و ساختنی کند. این روش و خطمشی انگلستان یکی از علل بروز خشم و نفرت گروه‌های مترقی در ایران ضد آن کشور به حساب می‌آمد، به علاوه جپاول ثروت نفت ایران عامل دیگری بود برای برانگیختن احساسات ضدانگلیسی مردم ایران. از آنجا که تبلیغات ضدانگلیسی شوروی و آلمان بر دامنه نفرت مردم ایران می‌افزود و منافع استعماری انگلستان را در ایران بشدت به خطر می‌انداخت، بنا به پیشنهاد یکی از مقامات پادشاهی وزارت خارجه انگلستان، باید عده‌ای جاسوس انگلیسی به ایران گسیل شوند تا با نفوذ در پست‌های مهم اقتصادی و سیاسی منافع انگلستان را حفظ کنند. به تعداد کافی جاسوس انگلیسی در ایران مشغول به کار بود و در موقعیتی قرار داشتند که می‌توانستند منافع انگلستان را در مقابل اقدامات گروه‌های مترقی حفظ کنند اما قادر نبودند احساس مردم را به طر فزادی از انگلستان برانگیزانند. مشکل انگلستان در ایران طبق نظر مقامات مسؤول دولت پادشاه باید به طریقی دیگر و نه فقط به وسیله گروهی از جاسوسان حل می‌شد. پس انگلستان تمام کوشش خود



را صرف آن کرد تا در این موقعیت نفوذ خویش را دست‌کم در میان گروه حاکم بر ایران حفظ کند. بدین منظور جاسوسان انگلیسی چنین وانمود می‌کردند که آلمان و شوروی از گروه‌های مبارز و مخفی حمایت می‌کنند که در پی براندازی رژیم حاکم بر ایران هستند. گسترش چنین شایعاتی بنا به اعتقاد سیاستمداران انگلیسی سبب می‌شد رژیم برای حفظ بقای خود بیش از پیش به سوی انگلستان کشانده شود. برای انگلستان اکنون بیشتر از هر وقت دیگری مهم بود که قدرت در تهران در دست رژیم طرفدار انگلستان باشد. چنانکه رژیم ضدانگلیسی با حمایت قدرت سوم بر ایران حاکم می‌شد انگلستان در موقعیت بسیار سختی قرار می‌گرفت و همه کشورهای خاورمیانه منتظر عکس‌العمل انگلستان ضد این رژیم می‌ماندند و انگلستان ممکن بود ارتش خود را برای حمایت از رژیم موردنظر خود در تهران وارد عمل کند و به این ترتیب عملاً خود را در مقابل خواست مردم ایران قرار دهد. برای انگلستان مهم نبود چه کسی دولت را در ایران کنترل می‌کند، به شرطی که این دولت منافع نفتی انگلستان را به خطر نیندازد. در گزارش محرمانه وزارت خارجه انگلستان به تاریخ ۲۲ مه ۱۹۴۰ (اول خرداد ۱۳۱۹) به امضای متصدی بخش خاورمیانه وزارت امور خارجه انگلستان آمده است: «هن هیچ دلیلی نمی‌بینم تصرف شمال ایران توسط روسیه شوروی به شرطی که در عوض ما اربابان و جاه‌های نفت را متصرف شویم، غیرقابل قبول باشد. در مقایسه بین آلمان و روسیه شوروی، مادام که منافع ما در خطر نیفتاده باشد، برای ما کم‌لاا بی تفاوتی است که کدامیک از این دو قدرت، دولت ایران را کنترل کند.»

**ایران و مسائل دفاعی آن**

بسا وجود زمینه‌های تاریخی درباره تهدید تمامیت ارضی ایران توسط شوروی و بزرگ جلوه دادن خطر این کشور توسط دستگاه‌های تبلیغاتی انگلستان، دولت ایران برای آمادگی ومقابله با چنین خطری، اقدامات وسیعی را در زمینه تقویت بنیه نظامی کشور آغاز کرد. ژانویه ۱۹۴۰ (دی ۱۳۱۸) وزیر جنگ ایران در گزارشی غیررسمی با وایسته نظامی انگلستان در تهران از پیشنهادهای ذیل را مطرح کرد:

**۱- فروش هواپیماهای نظامی برای دفاع از ایران**

**۲- فرارسیدن زیمان مذاکره جدی برای بحث دربراره هماهنگی کردن نقشه‌های نظامی انگلستان و ایران ضد شوروی.**
در حقیقت هدف رضاشاه اعتقاد فراراد محرمانه با دولت انگلستان بود که در آن تضمین کلفی برای حمایت از ایران درازده شده باشد. محرمانه بودن این قرارداد تضمینی، از توسعه بیشتر بحران در روابط ایران و شوروی جلوگیری کرده باعث تحریک این کشور نمی‌شد.

در مورد تحویل هواپیماهای جنگی به ایران، یادداشت وزارت‌امور خارجه تأکید می‌کند با استناد به گزارش وزارت تولید هواپما، برآوردن تقاضای ایران به سختی امکان‌پذیر است. بنا به نظر آنها چنانچه دولت انگلستان تصمیم به دفاع از ایران بگیرد و بخواد هواپیماهای خود را در ایران به کار اندازد بهتر است این هواپیماها تحت اختیار و کنترل نیروی هوایی انگلستان باشد تا در دست نیروی هوایی ایران. دولت انگلستان اعتبار ۵ میلیون پوندی به دولت ایران اعطا کرده بود که البته به هیچ‌وجه حاضر به فروش اسلحه از محل این اعتبار به دولت ایران نبود. در مورد پیشنهاد دوم به وضوح و صراحت از دولت انگلستان برای دفاع از ایران در خواست شده بود. در هر موقعیتی که ایران در دفاع از مرزهایش اقدام کند، سیاست دفاعی انگلستان جلوگیری از پیروزی دشمن به بغداد و خوزستان (محل جاه‌های نفت ایران) خواهد بود تا این مناطق را برای خود حفظ کند. طبق نقشه پیش‌بینی شده در مذاکره انگلستان باید اقدامات خود را در این مورد، با نظر و موافقت دولت ایران و در غیر این صورت بدون در نظر گرفتن موافقت یا مخالفت دولت پادشاه به مرحله اجرا درآورد. درباره استفاده از نیروی هوایی در یادداشت وزارت خارجه انگلستان آمده بود که در صورت حمله شوروی به ایران ممکن است هواپیماهای نیروی هوایی انگلستان در پایگاه‌های شمال ایران مستقر شده، در صورت لزوم بدون دخالت و نظارت مقامات ایرانی از این پایگاه‌ها برای بمباران مناطق نفتی باکو استفاده شود. چنین ترتیبی این حسن را داشت که انگلستان می‌توانست در صورت لزوم بویژه هرگاه این پایگاه‌ها در خطر تسخیر توسط ارتش شوروی قرار گیرد بلافاصله هواپیماهای خود را به پایگاه‌های دیگری مثلاً در عراق منتقل کند. دولت خارجه انگلستان ۱۵ فوریه ۱۹۴۰ (۲۶ بهمن ۱۳۱۸) توصیه کرد در پاسخ به پیشنهادهای وزیر جنگ ایران، باید از زنجاندن رژیم ایران خودداری کرد تا بدین وسیله بهانه‌ای به دست شاه برای گشودن باب مذاکره در جهت بهبود روابط با شوروی ندهد. این یادداشت سپس توصیه می‌کند روابط انگلستان با ایران باید چنان باشد که از هر گونه پیشرفت اقتصادی و تقویت ارتش ایران جلوگیری به عمل آورده، اجازه ندهد رژیم ایران سیاست مستقلی مقابل انگلستان اتخاذ کند و بدین ترتیب منافع انگلستان را به خطر اندازد اما در ضمن وزارت خارجه انگلستان بر این نظر بود که هرگاه بمباران مناطق نفتی روسیه شوروی در باکو لازم شود، این عمل فقط با استفاده از نیروی هوایی انگلستان مستقر در پایگاه‌های ترکیه و ایران ممکن است. همچنین نباید بیشتر از آنچه مورد نیاز است به ایران اسلحه بفروشد. روابط و همکاری با ایران با هر قدم که پیش برود مشکلات بیشتری را پیش خواهد آورد. همکاری با ایران در جهت تقویت نظامی با پیشرفت اقتصادی این کشور،

می‌تواند بعداً با کاهش خطر شوروی، اثری منفی بر روابط ایران و انگلستان بگذارد. در یادداشت وزارت خارجه انگلستان نتیجه‌گیری می‌شود که: «به علل فوق‌الذکر نباید ما در این زمان الزاماً تصمیم نهایی خود را اتخاذ کنیم، ما باید با ادامه روش «دفع‌الوقت» از متعهد کردن خود سر باز زمیم، تا زمانی که جریانات سیاسی جهان چنان تغییر شکل دهند که دیگر ما محتاج آن نباشیم که در سیاست فعلی خود نسبت به ایران تغییری بدهیم». هدف اصلی انگلستان در ایران عبارت بود از: حفظ منافع خویش بویژه حفظ مناطق نفتی در مقابل هرگونه تهدید احتمالی از خارج. اما حفظ این منافع، چنانچه در یادداشت وزارت خارجه و گزارش ستاد ارتش انگلستان نیز آمده بود، باید بدون تقویت بنیاد نظامی و اقتصادی ایران انجام گیرد. از آنجا که انگلستان نیروی نظامی کلفی برای فراهم آوردن منافع در این منطقه نداشت، دولت انگلستان راه سومی را برگزید و آن توافق با شوروی از طریق مذاکره مستقیم بود. انگلستان اکنون در نظر داشت تصرف استان‌های شمالی کشور را توسط شوروی که در قرارداد سسری ۱۹۰۷م (۱۲۸۶ش) به عنوان منطقه نفوذ شوروی شناخته شده بود با این شرایط مورد موافقت قرار دهد:

**۱- انگلستان مناطق نفتی ایران را به تصرف کامل خود درآورد.**

**۲- شوروی متعهد شود بعد از اشغال استان‌های شمالی سعی در ادامه پیروزی به سمت جنوب ایران نکند.**
نه تنها جواب منفی انگلستان به تقاضاهای کمک دولت ایران، بلکه روش انگلستان در سایر مسائل مربوط به روابط ۲ کشور نشان می‌داد این کشور همواره منافع ایران را بدون کوچک‌ترین احساس مسؤولیتی، قربانی منافع خود خواهد کرد. پس از آنکه ژوئن ۱۹۴۱ (تیر ۱۳۲۰) شوروی و انگلستان ضد قدرت‌های محور متحد شدند، خیلی زود بر سر موضوع اشغال ایران نیز به توافق نهایی رسیدند.

**اهمیت سوق‌الجیشی ایران**

اهمیت سوق‌الجیشی اشغال نظامی ایران عبارت بود از:
**الف-** نیاز به ایجاد خطوط ارتباطی مستقیم و مطمئن برای حمل کمک‌های نظامی انگلیس و آمریکا به شوروی

وجود راه‌ان سراسری و راه شوسه که خلیج‌فارس را به مرزهای شوروی پیوند می‌زد، امکان فرستادن کالا را به طور مطمئن و بدون خطر نابودی توسط نیروهای دشمن، به شوروی ممکن می‌ساخت.

**ب-** حراست از مناطق نفتی در جنوب ایران

در صورتی که نفت ایران از تسلط دولت انگلستان خارج می‌شد، آغاز روه عملیاتی نظامی ضد دولت‌های محور در خاورمیانه برای ارتش انگلستان تقریباً غیرممکن می‌شد، زیرا تمام نیروی دریایی انگلستان در اقیانوس هند و خلیج‌فارس و تمام کشتی‌های تجارتی انگلستان در قسمت جنوبی کانال سوئز به طور کامل متکی به نفت ایران بودند.

**دفاع از موقعیت انگلستان**

در سلسله کشورهایی که بین جزایر انگلستان تا سنگاپور قرار داشتند و امپراتوری مستعمراتی عظیم انگلستان را به هم پیوند می‌دادند، ایران اهمیت خاص داشت، زیرا هم صاحب نفت بود و هم موقعیتی مناسب برای انجام دادن عملیات و فعالیت‌های دشمن ارائه می‌داد.

**اهمیت اقتصادی ایران در جنگ دوم جهانی**

کنترلی که بر خطوط مختلف و پراکنده راه‌ان موجود در ایران بعد از جنگ جهانی اول حاکم بود، نمونه‌ای از سیاست‌های استعماری، رقابت‌ها و همکاری‌های روسیه و انگلستان در کشور است که به هر صورت ناقص منافع ایران بود. سال ۱۹۲۱م (۱۳۰۰ش) حدود ۳۲۰ کیلومتر راه‌ان در ایران وجود داشت که ۱۶۰ کیلومتر آن تحت کنترل دولت شوروی و حدود ۱۵۰ کیلومتر آن نیز تحت کنترل دولت انگلستان قرار داشت. بعد از چند سال توقف، کارهای ساختمانی راه‌ان سراسری ایران هم‌زمان و همسوا با سیاست «سازشکارانه» انگلستان در قبال هیترلز، از سر گرفته شد. تصمیم به ادامه مجدد اجرای طرح راه‌ان در ایران در وهله نخست احتمالاً به منظور ایجاد تسهیلات در کار استخراج و حمل‌ونقل منابع زیرزمینی ایران اتخاذ شده بود، زیرا بدون وسیله حمل‌ونقل ارزان و مطمئن چه بسا استخراج معادن ایران و صدور منلع آن در دفاع از مرزهایش اقدام کند، سیاست دفاعی وجود راه‌ان سراسری ایران از نظر نظامی نیز حائز اهمیت بسزایی بود و با توجه به اهداف ضد کمونیستی دولت‌های سرمایه‌داری، بویژه انگلستان و آلمان، این خطوط سراسری می‌توانست در لحظه مناسب برای حمله به خاک شوروی مورد استفاده قرار بگیرد. بخش اصلی راه‌ان سراسری ایران که سال ۱۹۲۸م،۱۳۱۷ش افتتاح شد، بنادر خلیج‌فارس را به مرزهای شمالی ایران در درهای مازندران متصل می‌کرد. هزینه احداث راه‌ان که آن را حدود ۲۰۰ میلیون دلار تخمین زده‌اند، توسط ملت ایران و از طریق تحمیل مالیات‌های سنگین تأمین شد. با وجود این راه‌ان سراسری پس از مدتی کوتاه، وسیله‌ای در دست دولت‌های استعمارگر بین‌المللی برای استثمار همین ملت شد(۱)؛ بی‌شک مطالبه غرامت آن هم پس از ۴ سال استفاده رایگان از راه‌ان سراسری ایران و تجهیزاتی که بر اثر شدت استعمال فرسوده شده بود، اقدام چپاولگرانه دیگری بود برای استثمار ملت ایران توسط ۳ دولت آمریکا، انگلستان و شوروی. با وجود این در پایان جنگ، دولت‌های انگلیس و آمریکا با موفقیت از یک سو، مبلغی معادل ۱۵ میلیون دلار غرامت واگذار و تجهیزات مربوط به راه‌ان را از ایران دریافت داشتند و از سوی دیگر نه تنها این تجهیزات، بلکه قسمت اعظم وسایل موجود متعلق به راه‌ان سراسری ایران را نیز از ایران خارج کردند تا بدین ترتیب بتوانند ظرفیت راه‌ان ایران را به ۵۰ هزار تن در ماه برسانند و افزایش مؤثری در راه جلوگیری از پیشرفت ایران به عمل آورند.

**راه‌های شوسه**

راه‌های شوسه ایران نیز همچون راه‌ان سراسری، اهمیت بسزایی برای حمل‌ونقل کمک‌های آمریکا و انگلستان داشت. این مقدار عظیم کالا روی جاده‌های ایران مشکل ترکیب را به جایی رسانید که دولت‌های متجاوز آمریکا، انگلستان و شوروی مجبور شدند باامضای توافقنامه‌ای، برنامه‌ای برای استفاده از راه‌های شوسه تنظیم کنند. مطابق بند «ب» ماده ۳ قرارداد ۲۹ ژانویه ۱۹۴۲ (۹ بهمن ۱۳۲۰) متفقین تمام وسایل حمل‌ونقل خصوصی، دولتی و نظامی ایران را به تصرف خود در آورده بودند. آنها تمام کامیون‌های موجود، تاکرهای فشند، اتوبوس‌های مسافری و حتی اتوبوس‌های خطوط شهری را نیز تصرف کردند. تنها تعداد کمیون‌های غیرارتشی متصرفی متفقین به ۳ هزار تن دستگام می‌رسید این تصرف وسایل نقلیه در ایران توسط متفقین اثر جاعه‌انگیزی بر اقتصاد کشور بر جای گذاشت. سیستم حمل‌ونقل

برگی از غارت منابع ملی ایرانیان توسط بریتانیا

# چگونه انگلیس ایران را دوشید؟!

- محبوبه صدیقی

میزان در حدود ۳۵ درصد مجموع تولید جهانی نفت بود. تولید این چاه‌های نفت، تحت کنترل کامل دولت انگلستان قرار داشت.

**■ اشغال نظامی، عامل بحران غذایی**

تأمین مواد غذایی مورد نیاز ارتش اشغالگر یکصد هزار نفری و نیز گروه یکصد هزار نفری از آوارگان جنگی لهستانی که از زندان‌های روسیه آزاد شده و به ایران اعزام شده بودند، از طریق واردات مواد غذایی غیرممکن بود. زیرا گذشته از مشکلات حمل‌ونقل و فقدان تعداد کافی کشتی‌های باری برای حمل خواربار مورد نیاز از اقصی نقاط دنیا به ایران، مساله اساسی همانا عدم دسترسی متفقین به مواد غذایی کافی برای صدور به ایران بود. به همین علت مقامات اشغالگر ارتش‌های تجاوزکار به سرعت تمام غلات قابل دسترس را با زور سرنیزه یا با پرداخت حداقل بهای ممکن تصاحب کردند. بدین ترتیب مقامات انگلیسی از طریق کمپانی انگلیسی «یونایتد» غلات قابل دسترس را تقریباً به مفت، خریداری کرده و در اهواز (مرکز قوای انگلستان) انبار کردند. کمبود مواد غذایی همراه با نوری در حدود ۱۰۰ درصد در بر اثر اتخاذ

سیاست پولی قوای اشغالگر به وجود آمده بود، قدرت خرید مردم را بشدت کاهش داد و در نتیجه میلیون‌ها نفر در سراسر کشور دچار گرسنگی شدند. وضع تا آخر سال ۱۹۴۲م (۱۳۲۱ش) باز هم وخیم‌تر شد تا آنجا که دسامبر ۱۹۴۲ (آذر ۱۳۲۱) بالاخره مردم در تهران به خاطر کمبود خواربار دست به راهپیمایی اعتراض‌آمیز زدند و ساختمان مجلس را اشغال کردند. این عمل در حقیقت بیان نارضایتی و مخالفت آنها از خیانت رژیم بود که سرزمین ایران را دربرست به دست بیگانگان سیده بود. چند روز پس از این واقعه، هنگامی که سربازان انگلیسی برای نمایش قدرت و ارعاب مردم وارد تهران شدند، مردم با حمله به آنها ارتجار و نفرت خویش را بیان داشتند. این حادثه که تبدیل به جنگ خیابانی بین ارتش تا دندان مسلح انگلستان و مردم بی‌سلاح تهران شد، صدها کشته و زخمی به جای نهاد که البته در تمام این مدت رژیم سرسرسیده وقت بر این اتفاقات سرپوش نهاده و دولت‌های متفق را در تجاوز و غارت این مرز و بوم یاری می‌کرد. سیاست انگلستان بر این اصل قرار داشت که با متنازل کردن سیستم اداره کشور از طریق شاهه قحطی، گرسنگی و فقر آخرین بقایای مقاومت را در ملت ایران نابود کند تا بدان وسیله به هدف کوتاهمدت خود یعنی کنترل کامل دولت ایران و تسخیر تهران ناآل آید. با توجه بشدت یافتن بحران سیاسی جهان، در سال‌های پس از جنگ دولت جهانی وچ گرفت جنگ سرد بین دولت‌های کابینالیستی از یک سو و کشورهای کمونیستی از سوی دیگر، مجلس ایران موقع را مناسب

پس از اشغال کرده و به طور نامحدود آن را در اختیار خود داشت، حاضر نبود حتی در این خصوص مذاکره کند، چه رسد به آنکه سهمی از درآمد عظیم نفت ایران را به ایرانیان بدهد. دولت پادشاه برای قدرت‌یابی نه تنها به درخواست افزایش درآمد ایران از نفت واقعی ننهاده، بلکه بر عکس با تصمیمات و ترتیبات جدیدی که اتخاذ کرد عملاً درآمد جاری ایران را از نفت نیز کاهش داد. به دنبال این اقدام دولت انگلستان، بحرانی در روابط ۲ کشور انگلستان و ایران به وجود آمد که ۲ سال به طول انجامید و مذاکرات دوجانبه ایران و انگلیس به بن‌بست رسید و موجب قطع روابط دیپلماتیک بین ۲ کشور شد. به دنبال این بحران، محمد مصفق نخست‌وزیر وقت ایران در ۲۰ مارس ۱۹۵۱ (۲۹ اسفند ۱۳۲۹) صنایع نفت را در ایران ملی کرد. این اقدام متهورانه که خود منشأ تحولات بسیاری در جهان شد در حقیقت پایه‌های قدرت ۱۵۰ ساله امپراتوری انگلستان را در خاورمیانه لرزاند. سایر تریخ‌بعد از آن نشان می‌دهد که استعمارگران انگلیسی نه تنها از این ضربه جان به در نبردند، بلکه ملی شدن صنایع نفت، ناقوس مرگ امپراتوری را به صدا درآورد.

**■ نتیجه**

اهمیت جغرافیایی ایران در خاورمیانه هنگام جنگ دوم جهانی در ارتباط با نفوذ و سلطه انگلستان بر ایران اجمالاً عبارت است از:
**-** تمام نیروی دریایی انگلستان در اقیانوس هند و خلیج‌فارس و تمام کشتی‌های تجارتی انگلستان در قسمت جنوبی کانال سوئز به طور کامل متکی به نفت ایران بود.

امکانات تأسیسات بندری ایران نیز همچون تأسیسات راه‌ان و راه‌های شوسه تا سرحد نابودی به خدمت ماشین جنگی متفقین از جمله انگلستان درآمد و چون در پایان جنگ دولت‌های آمریکا و انگلستان بسیاری از تجهیزات بندری را پیاده کرده و از کشور خارج کردند از بنادر پادشاه جز تأسیسات اسقاط و فرسوده چیزی نماند که در بسیاری از موارد این تأسیسات اصولاً دیگر قابل استفاده نبود.

مقامات دولتی و نظامی انگلستان کارخانه هواپیماسازی را به عنوان پایگاهی برای هواپیماهای نیروی هوایی خود در نظر گرفته بودند که در صورت لزوم به عنوان مرکز سوخت‌گیری، تعمیر و انبار قطعات بدکی هواپیماهای جنگی انگلستان استفاده می‌شد.

- همچنین کارخانه مونتاژ هواپما تبدیل به مرکز جاسوسی انگلستان در میان نیروهای نظامی ایران شده بود و به سبب امکان تماس دائم بین جاسوسان ایرانی و انگلیسی، مناسب‌ترین محل جهت برقراری رابطه بین جاسوسان انگلیسی و مزدوران ایرانی آنها بود.

**منبع: ایران و استعمار انگلیس، موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی**

مقامات دولتی و نظامی انگلستان کارخانه هواپیماسازی را به عنوان پایگاهی برای هواپیماهای نیروی هوایی خود در نظر گرفته بودند که در صورت لزوم به عنوان مرکز سوخت‌گیری، تعمیر و انبار قطعات بدکی هواپیماهای جنگی انگلستان استفاده می‌شد.

- همچنین کارخانه مونتاژ هواپما تبدیل به مرکز جاسوسی انگلستان در میان نیروهای نظامی ایران شده بود و به سبب امکان تماس دائم بین جاسوسان انگلیسی و مزدوران ایرانی آنها بود.

**منبع: ایران و استعمار انگلیس، موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی**

سربازان انگلیسی در رانگاه آبدان